

نگاهی به نمایش «جزاله‌های عاشقانه»

# رنالیسیم آپارتمانی

امید بی‌نیز



**دکور صحنه ساده و رنالیستی که هوادار چشم انداز دیداری آن را پارتمانی و ذهنی است. بهترین نقش را برای جابه جایی صحنه ها و تغییر موقعیت ها انجام می دهد**

همین میل می بینیم. بنابراین یکی از آشیای صحنه از همان ابتدای نمایش نت بهشتا برداشت نشانه شناسانه از قلمه (شخصیتی به وسعت دو نفر، در از ذهن تجسم می کند، بلکه تعریفی تاریخی از ذات «ماسکوله» که مر د در آن دو برابر ظرفیت های زن به لحاظ قدرت، تعقل، حق و حقوق و... معرفی می شود و البته چنین تعریفی از دوران مردسالاری می آید.

پیرامون داستان با استفاده از ریمتی تند و به تکمیر موسیقی و نور، به سرعت فضاهای را تغییر می دهد. شاید دکور صحنه ساده و رنالیستی که همواره چشم انداز دیداری اتاق آپارتمان در ذهن است، بهترین نقش را برای جابه جایی صحنه ها و تغییر موقعیت ها انجام می دهد. دیگر دکورونی به وسعت معماری سالن، چیدمان صحنه و حضور اندک شخصیت ها، به آسانی

امکان پذیر است و صحنه با هر خاموشی روشن شدن نور به راحتی به صحنه ای دیگر، موقعیتی دیگر و فضای روحی دیگری تغییر پیدا می کند. اما در طول قلمه نمایشی و کنار زندگی مریم و کیوان آدم های دیگری نیز وجود دارند. این آدم هایونس (محمدرضا نوده ای اصلی) و آمنه (نوال شریفی) هستند و همچنانکه از اسم آنها پیدا است، ابعاد سنتی تری نسبت به کیوان و مریم دارند. اما آنچه یکی از موتیف های موازی متن به شمار می رود، بحث تصور و تجسم در امانتیک شخصیت های نمایشی و در واقع بازیگران از زندگی همدیگر است.

همچنانکه در داستان «هسپاه ها» اثر ریموند کارور دو خانواده «استون» و «میلر» چنین تصوراتی را از همدیگر دارند. در این نمایش نیز مریم تصور می کند که زندگی آمنه بسیار بهتر از زندگی خودش است. در حالی که پویش هر وقت عصیان می شود، آشیایی از جمله پارچه و لیوان و وسایل منزل را از سوی همسرش پرتاب می کند. به تعبیری همچنانکه از ذات زندگی مین میالستی امروز بر می آید، این تصور فقط توهم است. یعنی وقتی دو زوج با زندگی سعادتمندانه دو زوج فقیر رویه می شوند، آرام، آرام وجه به مشکلاستی برمی خورد که به هیچ وجه برای آنها قابل تحمل نیست. کارگردان این نمایش دادن این ذهنیت از نشانه های دیداری و شنیداری خاصی استفاده کرده است. به عنوان مثال وقتی مریم برای آوردن آب به آشپزخانه می رود، سه بار صدای شکسته شدن لیوان را می شنویم. او وقتی برمی گردد، از نبود لیوان سخن به میان می آورد. اما آیا در زندگی امروزه در منزل مردم فقط سه عدد لیوان وجود دارد. نشانه شناسی ساده عدد ۳ در این کنش شیداری در امانتیک به شخص سوم اشاره دارد. به تعبیر در زندگی امروزه عدد ۳ حرف اول را می زند و به محض این که بحث عدد ۳، میان دی، موضوعی مثل شکستن، خرد شدن و... مطرح خواهد شد، از این رو اغلب کاراکترهایی که به نوعی با زندگی و این دو نفر ارتباط پیدا می کنند، هر چند شده و این بین رفته هستند. آمنه با همسرش

پویش، وضع بهتری نسبت به خانواده کیوان و مریم ندارند، همچنین هومن، (رضا شنجی) شخصیت پنجمی که در این نمایش ظاهر می شود، برابر با چنین اصلی تعریف می شود. وی ابتدا شخصیتی سوتنه دل می نماید که قصدش کمک است اما در عین حال انگشتش از دواج کیوان را در جیبش می گذارد. این امر بنابراین قانون متلاشی شدن شخص سوم است. اما نکته دیگری که در رابطه با شخصیت پردازی شخصیت ها وجود دارد، پرداخت تأیبه ای تراش خورده، ریز و میکروسکوپی افراد است. برای نمونه «هومن» در مدت زمان شانسه ای و واکنش در امانتیک بر داشتن انگشتش از دواج کیوان می شود. یا خود کیوان در زمانی بسیار کوتاه و هنگامی که می گوید؛ بحث ازدواج دوم دروغ است، رنگ و لعاب واقعی می گیرد. در این نمایش زندگی امروزه به تعبیر جامعه شناختی و علمی آن زندگی هسته ای، مد نظر است. کارگردان برای تجسم در امانتیک این زندگی خصوصی در صحنه از دو عدد «در» استفاده کرده است. بی شک «در» مدلولی ذهنی برای «دال» آمدن فردی دیگر است. یعنی باید فردی خارج از قلمرو زندگی دو نفره از «در» وارد دستفرد زندگی کیوان و مریم شود. اما افراد دیگر هیچ وقت، از این درها وارد نمی شوند. آنها از در سالن و از کنار تماشاچیان به صحنه می آیند. اما به راستی کاربرد این دو «در» چیست؟ «در» سمت چپ همیشه تجسم دیداری اتاق آرامش، خواب، خاطرات... است و همیشه مریم به آن پناه می برد. اما سمت راست هم کارکردی درونی و در واقع درون نهادی دارد. برای نمونه زمانی که کیوان از مریم آید و می خاست، مریم از «در» خارج شد و ۳ عدد لیوان را شکست. بنابراین تجسم دیداری آشپزخانه نیز با دربی که به روی دیگرنان قفل است از همان نوع نشانه شناسی زندگی بسته و به تعبیری «زندگی بسته» اشاره دارد با تمام این تقاضی نمایش جزاله های عاشقانه، نه بر اساس یک کارنامه حرفه ای بلکه به دلیل ذهنیت، زبان، استعاره و اجزای نسلی امروزه قابل تامل است.

است و کاملاً موفق نشان می دهد. سایر بازیگران فیلم نیز موفقند و آشنایی قبلیشان با یکدیگر و دیالوگ های هوشمندانه این بنت و آنچه از قبل در همکاری با یکدیگر به آن نایل شده اند، کمکی است برای جواب دادن بهتر و بیشتر موضوع. همچنین از این طریق تماشاگران فیلم بهتر می توانند با موضوع و اتفاقات قلمه ارتباط برقرار کنند و جزئی از آن شوند.

آنچه دیده نمی شود و جایش خالی است، وسعت بیشتری است که ساختن یک فیلم سینمایی از روی یک تاتر به اصل موضوع می بخشد و گستره فزون تر است که یک اقتباس سینمایی دارد و مشابه آن را نمی توان در تاتر یافت، زیرا به یک صحنه و محیط ختم نمی شود و مشمول بیشتری دارد. با این حال این عنصر در بجه های تاریخ، غایب است. همان طور که قبلاً نیز گفتیم، هیتز کاراکترهایی قصه ای را به این سووان سو ونقاط مختلف می برد و مناظر و مناطق متعددی را می بینیم. اما این موضوع، چیزی را که گفتیم به فیلم می بخشد و وسعت مورد بحث را به ارفمان نمی آورد. حتی بسیاری از این مناظر به اندازه کلاس های درس کلیشه ای اند و طراوت لازم ندارند.

تعداد قابل توجهی از صحنه ها نیز پویایی و تحرک لازم را ندارند و اکتیو به نظر نمی رسد و هنوز حالت انتقالی در آنها مشاهده می شود و این موجب شده که رنگ و بامی چگسگری، به فیلم آرزایی نشود. سکانس هایی که در آن کاراکترهای ایجابا است که قافیتی مستقیم و غیرمستقیم بین ۲ مدرس بر سر جذب بیشتر اذهان بچه ها به دو تخت تأثیر قرار دادن آنها سرم می گیرد و هر دو می خواهند به گونه ای باشند که سران محصلان فقط از آنها تأثیر بپذیرند. این عقده است شدت وحدت درس ها برای جلب نظر بچه ها و تأثیر گذاری بر آنها کافی است. اما هکتور دوست دارد به چیزی را با وسعت ترسیم و برای بچه ها قابل فهم کند و از درس های خشک و فاقد تعاطف گریزان است.

ریچاردر گریفیس که در گذشته بیشتر در نقش های خاص و خیره خشک ظاهر می شد، او را کاراکتر - «دقیقه ای کمیانی فاکس» می دانستند. برای نقش مجزوله به وی در این فیلم جان می دهد. او آدمی است که همه به امسالت درس های که می بخشد، معتقد است و هم به نوعی اعتماد به نفس دارد. برای آن که بچه ها در این راه دشوار موفق تر باشند، مدیر مدرسه با بازی کلارا موریسون یک معلم جدید را به

همین میل می بینیم. بنابراین یکی از آشیای صحنه از همان ابتدای نمایش نت بهشتا برداشت نشانه شناسانه از قلمه (شخصیتی به وسعت دو نفر، در از ذهن تجسم می کند، بلکه تعریفی تاریخی از ذات «ماسکوله» که مر د در آن دو برابر ظرفیت های زن به لحاظ قدرت، تعقل، حق و حقوق و... معرفی می شود و البته چنین تعریفی از دوران مردسالاری می آید.

پیرامون داستان با استفاده از ریمتی تند و به تکمیر موسیقی و نور، به سرعت فضاهای را تغییر می دهد. شاید دکور صحنه ساده و رنالیستی که همواره چشم انداز دیداری اتاق آپارتمان در ذهن است، بهترین نقش را برای جابه جایی صحنه ها و تغییر موقعیت ها انجام می دهد.

همین میل می بینیم. بنابراین یکی از آشیای صحنه از همان ابتدای نمایش نت بهشتا برداشت نشانه شناسانه از قلمه (شخصیتی به وسعت دو نفر، در از ذهن تجسم می کند، بلکه تعریفی تاریخی از ذات «ماسکوله» که مر د در آن دو برابر ظرفیت های زن به لحاظ قدرت، تعقل، حق و حقوق و... معرفی می شود و البته چنین تعریفی از دوران مردسالاری می آید.

پیرامون داستان با استفاده از ریمتی تند و به تکمیر موسیقی و نور، به سرعت فضاهای را تغییر می دهد. شاید دکور صحنه ساده و رنالیستی که همواره چشم انداز دیداری اتاق آپارتمان در ذهن است، بهترین نقش را برای جابه جایی صحنه ها و تغییر موقعیت ها انجام می دهد. دیگر دکورونی به وسعت معماری سالن، چیدمان صحنه و حضور اندک شخصیت ها، به آسانی

فیلم ها اندکی توانسته اند چنان فضای تئاتری و فاصله اندکی با بیننده های خود نداشته باشند که آنها حتی در داخل سالن نشسته و به جای تماشا فیلم مشغول تماشا می نمایند. آندو به واقع برداشتن فاصله عظیم بین پرده و تماشاگران کار هر فیلمساز نیست.



بر این اساس، بچه های تاریخ، کار جدید هیتز در زمینه یون، به جای این که یک کار صندرسد سینمایی نشان بدهد، شبیه به فیلمبرداری از روی یک کار تئاتر شده است و مثل آن می باشد که به یک تماشاخانه رفته و از روی تاتر در حال اجرا فیلمبرداری کرده اند. هیتز در این کار با رفتار و تأثیر گذاری لازم هم مبرور نگرفته است. صحنه های مربوط به کلاس های درسی چندان طبیعی و قابل لمس نیستند و وقتی هم که هیتز می گوید ما را به بیرون از کلاس ها می هدایت، به چنان سبک و سوسو سوسو است، باز هم تصاویر سقوط می کنند و کارایی لازم را ندارند.

آنچه فیلمها، از نمایش، به ارث برده، بازی هایی بسیار خوب است و در این ارتباط تاتر با بازیگران نمایش اصلی در این فیلم نیز حاضرند و ریچارد گریفیس، و فرانسیس داتور از آن جمله هستند. داستان، آسان و ساده نشان می دهد. ۸ فصل شافلر در یک مدرسه کوچک در شمال انگلیس می خواهند در آکسفورد و کمبریج مشغول به تحصیل شوند و کار خود را در چنان دانشگاه هایی ادامه بدهند. مدرسان و استادان آنها نیز به دلایل مختلف مانند کار آنها را کار و تحصیل موفق باشند، ولی خود آنها نامکی هایی را در زندگی شان داشته

هتوز در خاطره آنهاهی که با ادبیات رابطه ای دارند، مینا مالیسیم و مدرنیسم داستانی، مقوله ای با فراموش ناشدنی است؛ زمانی که «ریموند کارور» بعد از زندگی در اتاق پیر از کافه های چرکسونیس و دستنوشته های استاد و شاگردان در مدرسه نویسندگی خلق، به چاپ آثارش پرداخت، هیچ منتقدی او را جدی نگرفت.

تسترهای بسیاری از روزنامه های آمریکای شمالی یا عناوینی از جمله «رنالیسیم سوپر مارکتی»، «رنالیسیم و پرشد و شخصیتی به نام «ریموند کارور» مانند نثر سرد و آرامش باید صبر می کرد تا روزی روزگاری سکان ادبیات مدرن جهان را در ژانر داستان نویسی کوتاه به دست بگیرد و گردش روزگار هم چنین کاری را برای او انجام داد. اما رنالیسیم مدرن ریموند کارور نه تنها از دل خلق موقعیت های داستانی، کنش های درونی و دغدغه های بومی، یک مینا مالیسیم ایرانی و از جنس پیرامون ماست. در این نمایش زندگی دو نفر به عنوان هسته اصلی زندگی امروز محوری پیدا می کند و در هماهنگی و هارمونی با این دو نفر، سه نفر دیگر نیز به هستی قلمه اضافه می شوند و در جریان زندگی شخصی های محوری رنگ و لعاب می گیرند و پرداخت شخصیتی می شوند. همه چیز با اتقایی ساده همراه است: کیوان (کاملنجیاسی) و مریم (شکوفه هاشمیان) زوج جوانی هستند که به تازگی از دواج کرده اند. کیوان برای کار به شهر دیگری می رود. یک شب نامه ای از او به مریم می رسد. کیوان در این نامه از ازدواج مجددش با شخص دیگری سخن گفته است. این نکته به جبران روحی مریم ختم می شود که همواره در صحبت محوری نمایش به شمار می رود.

علی هاشمی برای اجرای دراماتیک و بحران محوری نمایش از زمان نامه، چشم انداز شنیداری (صدای خواندن نامه، سوزی کیوان با شکو) عنصر مستقیم استفاده می کند.

نور پردازی نیز به نوبه خود به معرفی موقعیت مریم می پردازد. در چنین شرایطی طراحی صحنه از یک کبی از یک مدل دو نفره و دو میل یک نفره است، به تنه با تاتر

SECOND NOTICE (113665)

National Iranian Oil Refining and Distribution Co.  
Esfahan Oil Refining Co.

IN THE NAME OF GOD

TENDER NO. REF-51026-ER

Esfahan Oil Refining Company (E.O.R.C) A Subsidiary Of N.I.O.R.D.C Is Intending To Procure Its Requirement To The Following Goods:

ITEM	UNIT	QTY	DESCRIPTION
01	NO	01	COMPLETE SKID MOUNTED TYPE ULTRASONIC FLOWMETERING SYSTEM

REMARKS:

- Further specifications shall be submitted through tender documents.
- A tender guarantee (BID BOND) equal to euro 7,325,000 or RIs 90,000,000 shall be submitted by each tenderer.
- All of the interested companies are required to send at a maximum of 15 days from this publication date, a resume of their activities, marked with the tender no., to the Esfahan Oil Refining Co., material procurement dept., through courier , mail/fax/email for evaluation, selecting and sending enquiry to the most qualified tenderers.
- Resumes received after the A/M time limit, will not be considered.

CONTACT DETAILS:

Add: materials Department - Esfahan Oil Refining Co.  
Kilometer 5 of Esfahan - Tehran Road  
P.O Box: 81465-415  
Esfahan - Iran  
E-mail: foreign-purchase@esfahan-refinery.ir

Public Relations  
Esfahan Oil Refining Co.

Email: info@esfahan-refinery.ir  
Website: WWW.esfahan-refinery.ir